

بررسی ابعاد همگرایی در منطقه خلیج فارس (۴)

گروه علوم سیاسی - بدالله محمدی

چکیده:

ابعاد مختلف تئوری همگرایی و بررسی زمینه‌های عینی آن در منطقه خلیج فارس در شماره‌های پیشین نشریه مصباح مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در شماره قبل همبستگی اجتماعی و سیاسی در منطقه مورد بحث قرار گرفت و مهمترین مسائل منطقه‌ای که بیانگر رفتار خارجی کشورهای منطقه دانسته شد، عبارت بودند از:

۱- انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

۲- سیاست‌گذاریهای نفتی

در تکمیل مبحث همبستگی سیاسی به مسائلی چون نگرش و چگونگی برخورد با اسرائیل و امنیت منطقه اشاره می‌شود پس از آن همبستگی اقتصادی و سازمانی مورد تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی قرار می‌گیرد.

۳- نگرش و چگونگی برخورد با اسرائیل:

یکی از مهمترین مشکلات و مسائل خاورمیانه و جهان اسلام، موجودیت غاصبانه و

نامشروع رژیم اشغالگر قدس و به دنبال آن حقوق از دست رفته ملت ستمدیده و مسلمان فلسطین است. نگرشها و برخوردهای متفاوت و حتی متضادی در جهان اسلام، خاورمیانه و همین طور خلیج فارس نسبت به این مسأله وجود داشته و دارد. این نگرشها و جهتگیریهای سیاسی متفاوت و متضاد در جهان عرب و اسلام، باعث گردیده است که نه تنها تهدید و خطر مشترک خارجی (اسرائیل)، عامل همبستگی و وحدت جهان اسلام قرار نگیرد بلکه به عکس، اختلاف نظریات گوناگون و جناح بندیهای موجود در زمینه چگونگی برخورد با آن، عامل اختلاف بین کشورهای مسلمان از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس باشد.

کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پیرامون محور عربستان سعودی، همانند پاره‌ای از کشورهای مرتجع خاورمیانه (مصر، اردن و ...) جناح میانه‌رویی را به وجود آورده، و بر این باورند که اسرائیل بواسطه دسترسی به سلاحهای اتمی، حمایتهای جدی آمریکا و پیشرفتهای اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی قدرتی شکست ناپذیر است. لذا رو در رویی با این موجود غاصب راکاری غیر عقلایی و خطرناک می‌دانند و شکست در جنگهای ۱۹۴۷ و ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ را در همین راستا توجیه می‌کنند. در نتیجه، راه حل مناقشات اعراب و اسرائیل را در جلب رضایت آمریکا، دیپلماسی و مذاکرات مسالمت آمیز می‌دانند و بس. از سوی دیگر آنگونه که خود مقامات آمریکایی بارها ابراز داشته‌اند، حتی فروش تسلیحات به کشورهای عرب و مرتجع منطقه نمی‌تواند تهدیدی علیه اسرائیل به حساب آید، چرا که اولاً رژیمهای مرتجع عربی منطقه اهل عمل نیستند و ثانیاً کنترل تسلیحات پیشرفته آنها در دست غربیها بویژه آمریکاییهاست. از سوی دیگر، وابستگی آنها به غرب و آمریکا با مبارزه جدی با اسرائیل قابل جمع نیست چنانکه یکی از نویسندگان غربی به نام هیرو دیلاپ چنین می‌گوید:

«به هر حال در وحدت عربستان سعودی با آمریکا تناقض آشکاری وجود دارد، چرا که آمریکا حامی استراتژیک و متحد اصلی اسرائیل در امور اقتصادی و سیاسی است. این مطلب رژیم سعودی را در معرض حملات گروه‌های چپ‌گرای غیر مذهبی و بنیادگرایان اسلامی قرار داد که اعتقاد داشتند جهاد سعودی علیه اسرائیل و صهیونیسم حرکتی ریاکارانه است.» (۱)

کویت یکی از دیگر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، در راستای پیروی از مواضع سیاسی عربستان سعودی در مسائل منطقه‌ای بگونه‌ای عمل کرده است که به منافع غرب،

آمریکا و امنیت اسرائیل خدش‌های وارد نگردیده است. در اسناد لانه جاسوسی شماره ۴۰ به نقل از مسئولان بلند پایه کویتی درباره تلاش‌های آمریکا در منطقه به منظور برقراری صلح و تقدیر از صلح مصر و اسرائیل و قرار داد کمپ دیوید آمده است:

«لیکن منابع دیگر در امور خارجه معتقدند که شیخ صباح الاحمد وزیر خارجه کویت سعی کرده است به سران عراق و سوریه و شاه حسین بفهماند که کمپ دیوید راه حل منطقی و رضایتبخش است... کویت بازهم مانند گذشته مایل نیست در خط مقدم قرار گیرد. شاید تحلیلگران درست گفته باشند که شیخ صباح در نظر دارد با جدا کردن اجلاس بغداد از مواضع ارتدادی در قبال کمپ دیوید، موضع میانه روتری را بوجود آورد.» (۲)

در میان کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، عراق مواضع تند روتری نسبت به اسرائیل در مقایسه با دیگران داشته که ناشی از مواضع چپ‌گرایانه و رادیکالیستی این کشور بوده است. هرچند صدام (در بحران کویت) تلاش کرد برای جلب حمایت مسلمانان منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران - چندین موشک به خاک فلسطین اشغالی شلیک کند، اما در عین حال در برابر مسائل متعدد منطقه‌ای از جمله همین مسأله، مواضع مترقیانه تری نسبت به عربستان و شیوخ مرتجع منطقه داشته است و در این تقسیم‌بندی در کنار سوریه، لیبی، الجزایر و یمن جنوبی قرار می‌گیرد.

در کنار نگرش‌های عربی یاد شده در برابر مسأله اسرائیل و چگونگی برخورد با آن، نگرش جدید و اصیل اسلامی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که تنها راه نجات مظلومان فلسطین و مسلمانان منطقه خاورمیانه را، محو و اضمحلال فیزیکی رژیم اشغالگر قدس می‌داند و در همین زمینه، بسیج تمام امکانات نظامی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی کشورهای مسلمان را علیه این عنصر غاصب الزامی می‌داند.

این دیدگاه نه تحت تأثیر شکست ناپذیری اسرائیل و حمایت‌های آمریکا از آن است و نه برخاسته از فرهنگ عربیت است، بلکه دستور صریح قرآن کریم و معارف اسلامی در برخورد با کفار جنگ طلب است که با عنوان «قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمین» مطرح شده است. آیه ۱۴۱ سوره نساء در واقع خط مشی مسلمین در برخورد با این تجاوزگری را مشخص می‌کند: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» خداوند هرگز و برای ابد (حتی یک لحظه) سلطه

کفار بر مسلمانان را نمی‌پذیرد.

جمهوری اسلامی ایران در راستای خط و مشی سیاسی خود در برخورد با موجودیت نامشروع اسرائیل، هم در بعد تئوریک و هم در عمل، تهدیدی جدی به حساب می‌آید؛ بنابراین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاشهایی را در این زمینه به عمل آورد. برچیدن سفارت رژیم اشغالگر قدس در تهران و جایگزینی دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین، حمایت سیاسی، اقتصادی و معنوی از مبارزان فلسطینی و هر کشوری که علیه رژیم اشغالگر قدس عمل می‌کند، زیر پوشش قرار دادن خانواده‌های شهدای لبنان و فلسطین، تلاش در اخراج اسرائیل از سازمان ملل متحد، قطع رابطه با رژیم مصر بلحاظ انعقاد قرار داد ننگین کمپ دیوید با رژیم صهیونیستی، ابتکار ایجاد و تأسیس روز قدس و جهانی کردن مسأله فلسطین بویژه در جهان اسلام، برپایی تظاهرات ملت در حمایت از فلسطین و محکومیت اسرائیل و ... از جمله اقدامات عملی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

هرچند رژیم پهلوی به عنوان یکی از مهمترین متحدان و دوستان امریکا و اسرائیل در منطقه بود و وفاداری سیاسی خود را - از طریق اقدامات خنثی کننده تحریم نفتی ۱۹۷۳، محکومیت اعراب و ارتباطات گسترده با رژیم اشغالگر قدس - به دوستان یاد شده بارها نشان داده بود اما، ایران اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان اصلی ترین پایگاه و سمبل مبارزه با اسرائیل درآمد که صراحتاً شعار نابودی فیزیکی اسرائیل را مطرح کرد. دولتمردان آمریکایی و اسرائیلی، بارها نگرانی عمیق خود را از جهتگیری خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی ابراز داشته‌اند. موشه دایان وزیر خارجه معدوم اسرائیل در دولت بگین در زمینه خطر انقلاب اسلامی چنین گفته بود:

«زلزله‌ای در منطقه رخ داده است و من بگین را نصیحت کردم مسأله‌ای مهمتر از کمپ دیوید اتفاق افتاده که باید به آن پردازم...» (۴)

شیمون پرز نخست وزیر رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۳۶۳/۹/۲۴ درباره جنگ ایران و عراق عنوان کرد:

«و ما نسبت به این جنگ (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) غریبه هستیم، لیکن بزرگترین خطری که امروز منطقه را تهدید می‌کند شیعه است، وی افزود این انقلاب شیعه تنها

انقلاب مذهبی عصرماست که نتایج آن بسیار وخیم خواهد بود، لذا امیدوارم که به شکست بینجامد، (۵)

امام امت رضوان الله تعالی علیه، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به عنوان مغز متفکر، فرمانده و قهرمان و سرانجام، معمار انقلاب اسلامی، مبارزات خود را علیه رژیم صهیونیستی از سال ۱۳۴۱ شروع کرده بود و ضمن هشدار به کشورهای عرب منطقه در رابطه با تهدیدات اسرائیل، تنها راه نجات جهان اسلام و عرب را از وضعیت ناهنجارشان، نابودی فیزیکی اسرائیل و قطع رابطه با امریکا می دانست. سخنرانیهای معظم له در این زمینه فراوان است؛ اینک به گوشه ای از فرمایشهای ایشان اشاره می کنیم:

«این ماده فساد که در قلب کشورهای اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه های فسادش هر روز کشورهای اسلامی را تهدید می کند، باید با همت کشورهای اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود.»

«اگر مسلمانان از حدود گفتار خارج می شدند، انسان نمی توانست باور کند که بیشتر از صد میلیون عرب در مقابل اسرائیل ایستاد زبون باشند.»

«من نزدیک ۲۰ سال است که خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادیبخش و انقلاب اصیل اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی دانم که امروز این زالوهای جهانخوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام نموده اند...» (۶)

۴- امنیت منطقه

مواضع متفاوت و متضاد کشورهای منطقه خلیج فارس در برابر امنیت منطقه، حاکی از جهت گیریهای سیاسی و گرایشهای متضاد آنهاست که خود به عنوان مانعی در راه تحقق همگرایی مطرح است. جمهوری اسلامی ایران با مواضع مترقیانه خود و مخالفت با نظم تحمیلی موجود، از هیچ تلاشی در بر هم زدن این نظم تحمیلی و سلطه گرانه آمریکا خودداری ننموده است. در راستای ناسازگاری خط مشی و سیاستگذاریهای خارجی جمهوری اسلامی ایران با وضع تحمیلی و موجود منطقه، قدرتهای ذی نفوذ بویژه آمریکا نیز از هیچ تلاشی در فشار بر این کشور انقلابی - اسلامی فروگذاری نکرده اند. نمود عینی این فشارهای خارجی را

می‌توان از توطئه‌های طرح‌ریزی شده داخلی تا تحمیل جنگ و سرانجام، برخورد مستقیم نظامی آمریکا با ایران اسلامی را در منطقه خلیج فارس مشاهده کرد.

علی‌رغم تأکیدات مکرر جمهوری اسلامی ایران بر تأمین امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه و نفی حضور قدرتهای خارجی بویژه آمریکا، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، مواضع کاملاً متضادی اتخاذ کرده‌اند. در طول بیش از یک دهه آنان نه تنها بر این خواست منطقی و بحق جمهوری اسلامی ایران وقعی نگذارده‌اند، بلکه قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای همکاری خلیج فارس، پیوسته در محکومیت کشور ایران بوده است و لذا روابط و مناسبات کشورهای مذکور با جمهوری اسلامی ایران عمدتاً تحت تأثیر این قطعنامه‌ها قرار داشته است. از سوی دیگر با بزرگ کردن تهدیدات انقلاب اسلامی و مشوش کردن اذهان نسبت به جمهوری اسلامی، خواستار گسترش حضور و نفوذ قدرتهای خارجی در منطقه و تأمین امنیت آن گردیده‌اند. دعوت رسمی و صریح کویت از شوروی و پس از آن آمریکا و قدرتهای غربی در جریان جنگ نفتکشها، دعوت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بویژه کویت از آمریکا و قدرتهای غربی برای خاتمه دادن به بحران کویت و سرانجام، تأکید بر حضور گسترده‌تر و طولانی‌تر در منطقه، دادن پایگاه‌های نظامی بیشتر به آمریکا و خریدهای فزاینده تسلیحاتی از این نمونه است. البته آمریکا نیز از وضعیت پیش آمده - و شاید سناریوی طرح‌ریزی شده خود - حسن استفاده را کرده، ضمن انعقاد پیمانهای نظامی و امنیتی دو جانبه، بیش از گذشته بر تثبیت و تحکیم نفوذ خود در منطقه افزوده است.

در کنار مواضع یاد شده، عراق به صورت یک کشور شکست خورده در جنگ و سرخورده از جاه‌طلبیهای صدام قرار دارد. این کشور اکنون تحت فشارهای نظامی - اقتصادی غرب و آمریکا، انزوای سیاسی در جهان عرب (به علت تجاوز به کویت)، نابودی شالوده اقتصادی و نظامی‌اش در جنگ با ایران، در بحران و سرخوردگی تمام به سر می‌برد. لذا بیش از آنکه نظراتش درباره امنیت منطقه مطرح باشد، گرفتار مشکلات، مصائب و بحرانهای داخلی خود است.

همبستگی اقتصادی

در بحث تئوریک یادآور شدیم که منظور از همبستگی اقتصادی و نقش آن در فرایند همگرایی این است که کشورهای یک منطقه دارای اقتصادی مکمل یکدیگر باشند، تا بتوانند از طریق مبادلات اقتصادی گوناگون و رفع نیازهای یکدیگر به وسیله شبکه‌های گسترده ارتباطی و تجاری در فرایند همگرایی گام بردارند.

واقعیات موجود منطقه خلیج فارس حاکی از آن است که اقتصاد کشورهای این منطقه تابعی از فروش نفت و فراورده‌های آن است (بیش از ۹۰٪ درآمدها از طریق فروش نفت و فراورده‌های آن است). این اقتصاد تک محصولی که دربر دارنده تزلزل و بی‌ثباتی ناشی از نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی است، امکان یک برنامه‌ریزی بلندمدت و اساسی را از کشورهای منطقه سلب نموده است.

تحت تأثیر فروش نفت و درآمدهای آن بودن، همچنین تحت تأثیر نوسانات بازار جهانی و متغیرهای خارجی بودن و در نتیجه، ایجاد نوسان در درآمدهای نفتی و به همین دلیل، وجود نوسان در برنامه‌ریزیهای بلندمدت و حتی کوتاه مدت کشورهای فروشنده نفت، داشتن صنایع مونتاژی، بالا بودن سهم خدمات در اقتصاد کشورها، ناچیز بودن عایدات کشاورزی و غیرنفتی، شکاف طبقاتی و ... از جمله ویژگیهای اقتصادی کشورهای منطقه است. افزون بر اینکه کشور عربستان سعودی، به علت وابستگیهای عمیق سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی خود به غرب بویژه آمریکا، بیش از آنکه در سیاستگذاریها، منافع ملی خود را لحاظ کند، سعی در جلب رضایت متحدان غربی خود و کمپانیهای نفتی دارد. در این راستا در تحمیل سیاستگذاریهای نفتی خود به اعضای اوپک بویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس تلاش دارد. نکته قابل توجه اینکه - چنانکه قبلاً نیز مطرح کردیم - عربستان بجای آنکه سیاستهای چانه زنی را در ارتباط با تعیین بهای نفت و میزان آن با کمپانیهای غربی پیشه کند، در اوپک در برابر مواضع مترقیانه جمهوری اسلامی ایران، لیبی عراق و پاره‌ای کشورهایی که خواستار افزایش بهای نفت هستند، قرار می‌گیرد؛ حتی در بعضی از موارد رو در روی مواضع ۱۳ کشور دیگر عضو اوپک قرار گرفته است.

همبستگی سازمانی **organizational cohesion**

همبستگی سازمانی به عنوان آخرین زیر مجموعه سطح اول همبستگی مطرح است و در ارتباط با عضویت مشترک کشورهای یک منطقه در سازمانهای منطقه‌ای و جهانی و نقش آن در فرایند همگرایی بحث می‌کند. به عبارت دیگر، هر چند در کشورهای یک منطقه مشترکاً و مجتمعاً در سازمانهای منطقه‌ای و جهانی عضویت داشته باشند، در نتیجه به همان نسبت ارتباطات بیشتری داشته، امکان پذیری همگرایی بین آنها بیشتر می‌شود.

با یک بررسی انجام شده از عضویت کشورهای منطقه در سازمانهای مختلف جهانی و منطقه‌ای می‌توانیم جدولی به صورت زیر ترسیم کرده، به تأثیر این عضویت‌های مشترک به عنوان یک عامل در فرایند همگرایی توجه نماییم:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای	ایران	عراق	کویت	عربستان سعودی	امارات متحده عربی	بحرین	قطر	عمان
سازمان ملل متحد	x	x	x	x	x	x	x	x
جنبش غیرمتعهدها	x	x	x	x	x	x	x	x
کشورهای گروه ۷۷	x	-	-	-	-	-	-	-
بانک جهانی	x	x	x	x	x	x	x	x
اوپک	x	x	x	x	x	x	x	x
اتحادیه بین‌المجالس	x	-	-	-	-	-	-	-
یا آ آ	x	x	x	x	x	x	x	x
فائو	x	x	x	x	x	x	x	x
یونسکو	x	x	x	x	x	x	x	x
وهو	x	x	x	x	x	x	x	x
گات	-	-	x	-	-	x	x	-
ایمف	x	x	x	x	x	-	x	x
ایکائو	x	x	x	x	x	x	x	x
ایفک	x	x	x	x	x	x	-	x
یوپو	x	x	x	x	x	x	x	x
آپدا	-	x	x	x	-	-	-	x
ایتو	x	x	x	x	x	-	x	x
اکوا	-	x	x	x	x	x	x	x
ابلو	-	x	x	x	x	-	-	-

* جدول عضویت کشورهای حوزه خلیج فارس در سازمانهای منطقه‌ای و جهانی

عمان	قطر	بحرین	امارات متحده عربی	عربستان سعودی	کویت	عراق	ایران	سازمانهای بین المللی و منطقه‌ای
-	-	-	-	-	-	x	-	رابطه بازرگانی با کومکون
-	x	-	-	x	x	x	x	ومو
-	-	-	-	x	x	x	x	ایمکو
-	-	-	-	-	-	-	x	ویپو
-	-	-	-	-	-	-	x	ایفاد
-	-	-	-	-	-	-	x	آنروا
-	-	-	-	-	-	-	x	اونکتاد
-	-	-	-	-	-	-	x	یونیسف
-	-	-	-	-	-	-	x	آنکر
-	-	x	-	-	-	-	-	اویا
-	-	-	-	-	-	-	x	وفپ
-	-	-	-	-	-	-	x	یونیتار
-	-	-	-	-	-	-	x	آنوپ
-	-	-	-	-	-	-	x	انجمن بین المللی توسعه
-	-	-	-	-	-	-	x	بانک بین المللی ترمیم و توسعه
-	-	-	-	-	-	-	x	قرارداد عمومی تعرفه و تجارت
-	-	-	-	-	-	-	x	اتحادیه انجمنهای صلیب سرخ

عمان	قطر	بحرین	امارات متحده عربی	عربستان سعودی	کویت	عراق	ایران	سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای
-	-	-	-	-	-	-	x	شورای همکاری گمرکی
-	-	-	-	-	-	-	x	کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و منطقه ایانوس کبیر
x	x	x	x	x	x	x	x	کنفرانس اسلامی
x	x	x	x	x	x	x	-	اتحادیه عرب
-	-	-	-	-	عضویت مشروط	x	-	بازار مشترک عربی
-	x	x	x	x	x	x	-	آپک
x	x	x	x	x	x	-	-	شورای همکاری خلیج فارس

سطح ارتباطات level of communications

با توجه به جنبه‌های تئوریک که در این سطح مورد بررسی قرار گرفت و بررسی‌های به عمل آمده در رابطه با میزان و تنوع ارتباطات بین کشورهای منطقه خلیج فارس، جمع‌بندی زیر به دست آمد:

- ۱ - از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، روابط بین کشورهای منطقه تحت تأثیر منافع و اهداف حیاتی آمریکا شکل می‌گرفت. بدین معنی که علی‌رغم پاره‌ای اختلافات بین ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، این اختلافات تحت الشعاع خواست و اهداف حیاتی آمریکا در منطقه بوده، محور بودن آمریکا، ایران را در کنار کشورهای عربی یاد شده با مرکزیت عربستان قرار می‌داد. از این رو روابط کشورهای عربی مورد نظر با ایران به مراتب گرمتر از روابط آنها با عراق چپگرا و رادیکال بود.
- ۲ - با پیروزی انقلاب اسلامی و برهم خوردن نظم موجود، کشورهای عربی منطقه،

حاکمیت داخلی خود را از دست رفته احساس کرده و در مقابل این تهدید مشترک خارجی با توسل به عربیت و ناسیونالیسم عربی جبهه‌گیری نمودند. تا آنجا که خطر انقلاب اسلامی را عظیمتر و فوریت‌تر از خطر اسرائیل دانستند!! در این راستا رژیم بعث عراق که آرزوهای جاه طلبانه‌ای در سر می‌پروراند، به امید به دست آوردن رهبری جهان عرب و حمایت‌های اعراب و قدرتهای خارجی، جنگ ناخواسته‌ای را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد. از این جهت در طی جنگ تحمیلی، کشورهای عربی گسترده‌ترین روابط را با عراق متجاوز داشته، از هیچ حمایت سیاسی - اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی، معنوی و ... دریغ نورزیدند. تبلور این روابط گسترده را می‌توان در رفت و آمدهای بسیار وسیع و گسترده مقامات درجه اول و دوم کشورهای عربی منطقه به عراق و بالعکس، نشستها و اجلاسهای متعدد آنها دید که همگی در محکومیت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۳ - کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، درست شش ماه پس از ناکامی رژیم بعث عراق در فروپاشی جمهوری اسلامی در اواخر اسفند ۱۳۵۹ به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس اقدام نمودند. هرچند اساسنامه شورا، علت تشکیل این نهاد را گسترش و تقویت همکاریهای فنی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنیکی و ... مطرح کرده است، اما پرواضح است که یک کاسه کردن توان و امکانات نظامی برای رویارویی با تهدید مشترک خارجی، یعنی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، علت اصلی تشکیل این شورا بوده است.

این شورا از آغاز تأسیس تا کنون، اجلاسهای گوناگونی در سطح سران وزرای خارجه نفت، بازرگانی، دفاع، و ... معاونان آنها داشته و همکاریهای گسترده‌ای برای هماهنگی سیاستهای نفتی، بازرگانی، لغو عوارض گمرکی ارتباطات زمینی، هوایی و دریایی، آموزش پرسنل نظامی، سیاستهای صادراتی و وارداتی، آب آشامیدنی، سیستمهای دفاع هوایی، هماهنگی در خرید تسلیحات، تسهیلات بندری، اجرای سیستم واحد مالیاتی، بهداشت محیط زیست، مسائل مربوط به گذرنامه، مهاجرت، آزادی رفت و آمد اتباع در این کشورها، یکسان سازی نرخ خدمات عمومی مانند آب، برق، پست و کاهش نرخ حق گمرکی برای کالاهای صنعتی ساخت کشورهای عضو، رویارویی با بحرانهای منطقه‌ای و جهانی، بررسی جنگ تحمیلی و جنگ شهرها، تجاوز عراق به کویت، امور مربوط به کشتیرانی، تصویب قانون

کارگری واحد در کشورها، یکسان کردن واحد پولی، مقیاسات و استانداردها، کالاها، همکاریهای مطبوعاتی، رادیو و تلویزیون و ایجاد ارتباطات زمینی مانند اتصال کشور از طریق اتوبان، پلها و ... داشته‌اند.

در مجموع، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از آغاز تأسیس تاکنون، بیشترین میزان همبستگی و گوناگونترین روابط و همکاریهای منطقه‌ای را داشته‌اند. هرچند که امروزه اختلافات مرزی بین عربستان سعودی و قطر برای اعضای شورا ناخوشایند و غافلگیر کننده می‌نماید.

سطح قدرت level of powers

در بررسی سطوح قدرت کشورهای یک منطقه باید عوامل مادی و غیرمادی را باهم توأم در نظر داشت که هرکدام تقسیمات و زیر مجموعه‌ای را دربر دارد. اما چون بررسی یک به یک این عوامل از حوصله این مقال خارج است، از این رو به صورت گذرا به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌شود:

الف - وضعیت جغرافیایی

در بررسی وضعیت جغرافیایی کشورهای منطقه با توجه به وسعت، موقعیت، آب و هوا و شرایط اقلیمی کشورها و منابع زیرزمینی آنها باید یاد آور شد که:

عربستان سعودی با $2/240/000$ کیلومتر مربع و بیشترین ذخایر نفتی با دارا بودن آب و هوای گرم و خشک از موقعیت خاصی برخوردار است. ایران با $1/648/000$ کیلومتر مربع دومین کشور و وسیع منطقه با آب و هوای گونه‌گون و منابع غنی نفتی و گازی مطرح است. عراق با وسعت $437/522$ کیلومتر مربع سومین کشور بلحاظ وسعت در منطقه است که ذخایر نفتی مهمی را در خود جای داده است. سایر کشورهای منطقه بلحاظ وسعت کوچک و بلحاظ آب و هوایی گرم و خشک‌اند، هرچند بلحاظ ذخایر نفتی بعضاً از عراق و ایران نفت بیشتری دارند. بیشترین منابع زیرزمینی، به غیر از نفت، را ایران و کمترین را کویت و بحرین دارند.

ب- جمعیت

جمعیت به عنوان یکی از عوامل مادی قدرت ملی در دو بعد کمی و کیفی مطرح است. بدیهی است جمعیت ایران در مقام مقایسه با جمعیت کشورهای منطقه خلیج فارس نه تنها در بعد کمی از موقعیت خاصی برخوردار است، بلکه در بعد کیفی نیز بیداری، آگاهی سیاسی، سواد و تحصیلات چنین فاصله‌ای با جمعیت کشورهای منطقه دارد. چنانکه خود الگوی مبارزاتی سایر کشورهای مسلمان منطقه و جهان اسلام قرار گرفته است. با بررسی جدیدترین آمار جمعیتی کشورهای منطقه خلیج فارس از نشریه «توازن نظامی سال ۹۲-۱۹۹۱» می‌توان جدول زیر را ترسیم کرد:

کشورها	ایران	عراق	عمان سعودی	امارات متحده عربی	بحرین	قطر	عمان	کویت
تعداد جمعیت	۵۳/۷۶۶/۴۰۰	۱۹/۸۵۳/۶۰۰	۱۰/۶۰۰/۰۰۰	۱/۷۰۸/۶۰۰	۲۹۸/۶۰۰	۴۳۷/۴۰۰	۱/۵۳۰/۶۰۰	۲/۰۹۷/۸۰۰

ج- پیشرفت اقتصادی و صنعتی

کشورهای خلیج فارس دارای اقتصادی عقب مانده همراه با صنایع مونتاژ و وابسته هستند و برخلاف کشورهای صنعتی، روند صنعتی شدن آنها از حرکت در مسیر خودکفایی کشاورزی و تولید مازاد شروع نشده است. از طرفی نیز نتوانسته‌اند آن نقش و خصوصیت صنعتی شدن ممالک پیشرفته را داشته باشند چون در کشورهای صنعتی و پیشرفته، صنعتی شدن پدیده‌ای جامع است (صنایع در ارتباط با یکدیگر مجموعه کاملی را بوجود می‌آورند) گوناگون، به هم پیوسته و افزایش یابنده (هر صنعتی زمینه‌ساز پدید آمدن صنعت دیگر می‌گردد) است. بالعکس در ممالک عقب نگهداشته مانند کشورهای منطقه، صنعتی شدن پدیده‌ای غیرمتنوع، ناقص، ناپیوسته، غیر افزایش یابنده و غیر متصل است، لذا مؤسسات صنعتی مانند اعضای ارکستری که هریک به دلخواه خود می‌نوازند، هیچ ارتباط منطقی باهم ندارند. در مجموع، ساختار صنعتی کشورهای منطقه با اندکی اختلاف همانند یکدیگر است، هرچند که جمهوری اسلامی ایران و عراق در پاره‌ای موارد برتری‌هایی نسبت به کشورهای منطقه دارند.

د- آمادگی نظامی

ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ستون نظامی و ژاندارم خلیج فارس بود، بدین جهت رژیم پهلوی، ایران را انبار تسلیحات غرب و شرق ساخته بود و شاه با شعار «کمیت، کیفیت، سرعت» در ارتباط با خریدهای تسلیحاتی خود کشورهای منطقه را دچار ترس و نگرانی کرده بود. اما امروزه عربستان سعودی برای پرکردن این خلأ قدرت تلاش می‌کند. از این رو با استخدام حداقل ۵۰/۰۰۰ مستشار نظامی آمریکایی، ساختن شهرکهای نظامی متعدد و خریدهای تسلیحاتی بسیار پیشرفته، در ایجاد ثبات سیاسی منطقه و تأمین اهداف حیاتی آمریکا تلاش دارد. اما در اینجا باید یادآور شویم که صرف این تسلیحات پیشرفته در عربستان سعودی، عامل قوتی برای این کشور به حساب نمی‌آید چرا که کنترل، تعمیر، نگهداری و راه‌اندازی آنها کلاً در دست آمریکایی‌هاست. ریچارد آلن مشاور اسبق امنیت ملی ریگان در این زمینه گفته است:

«آواکس به قدری پیچیده است که برای تعمیر و نگهداری و راه‌اندازی تمام عناصر

این سیستم لازم است برای همیشه پرسنل آمریکایی در عربستان باقی بمانند. بیرون

آمدن نیروهای آمریکایی، از کارافتادن فوری سیستم آواکس را در پی دارد» (۷)

درباره فروش تسلیحات پیشرفته آمریکایی به عربستان سعودی، یکی از کارشناسان آمریکایی در جایی دیگر گفته است:

«باید یک نسل بگذرد تا عربستان سعودی بتواند تکنولوژی پیشرفته امروزی را بکار

گیرد. دادن اف - ۱۵ به عربستان سعودی مانند این است که از یک قایقران بومی

بخواهیم کنکور را خلبانی کند» (۸)

جمهوری اسلامی به عنوان یک کشور انقلابی، با داشتن نیروهای نظامی وفادار و توان رزمی بالا، تجربیات جنگی هشت ساله، وزنه مهمی در بین کشورهای منطقه به شمار می‌رود. بر همین مبنا در بعد آمادگی نظامی قدرتمندترین کشور منطقه به حساب می‌آید.

عراق نیز دارای توان نظامی بالا، ارتش منظم و منسجم و تجربیات جنگی مهمی است. اما امروزه بلحاظ محاصره اقتصادی و نظامی و خلع سلاح او و فشار قدرتهای خارجی، وضعیتی متفاوت از سالهای گذشته در بعد نظامی دارد.

در ارتباط با عوامل غیرمادی، قدرت ملی، ایدئولوژی، رهبری، پرستیژ، روحیه و منش ملی و دوست خوب نیز مطرح می‌شود. اما از این میان دو عامل اول از اهمیت بیشتری برخوردار است.

الف - ایدئولوژی

علی‌رغم آنکه ایدئولوژی مسلط در منطقه رنگ و صبغه اسلامی دارد، اما در عین حال نمود آن را در بین توده‌های مردم مسلمان منطقه باید بیشتر از دید رهبران سیاسی مشاهده کرد. ایدئولوژی حزب بعث (التقاطی از سوسیالیسم و ناسیونالیسم عرب) در عراق و وهابیت در عربستان سعودی تعارضات ایدئولوژیکی شدیدی را پدید آورده‌اند که از موانع جدی همگرایی به حساب می‌آیند. چرا که هر یک از این سه نگرش ضمن آنکه برد متفاوت و داعیه رهبری منطقه را دارد، به عنوان کانونهای بحرانی در منطقه به حساب می‌آیند. یک نویسنده برجسته غرب می‌گوید:

«در خلیج فارس تعدادی از سیستمهای ارزشی و سیاسی با تاثیرات بین‌المللی مهمی همزیستی دارند. این ایدئولوژیها از راست به چپ حرکت می‌کنند و می‌توان آنها را بدین طریق تقسیم‌بندی نمود:

۱- مذهبی - محافظه‌کار، ایدئولوژی اسلام بینادگرا که به بهترین نحو توسط شیعه‌گرایی (امام) خمینی و وهابیت عربستان نمایندگی می‌شود.

۲- ناسیونالیسم عرب، ایدئولوژی که توسط بعث عراق رهبری می‌شود.

۳- مارکسیسم تندرو و رادیکال، ایدئولوژی یمن جنوبی و گروه‌های شورشی که توسط آن حمایت می‌شوند مانند *NDF* در یمن شمالی و *PLO* در عمان

... هرکدام از این ایدئولوژیها توسط طرفداران ملی‌اش صادر شده است و آشکارا برای ایجاد اتحادی با گروه‌های طرفدار خود یا ضد رژیم حاکم در دیگر کشورهای خلیج فارس، مورد استفاده قرار می‌گیرند و یا به خرابکاری اقدام می‌کنند» (۹).

یکی دیگر از نویسندگان غربی ضمن اشاره به جنبه‌های متفاوت و متعارضی از ایدئولوژیهای ناسازگار موجود در منطقه، آشکارا ماهیت و تعارضات هر یک از ایدئولوژیهای متعارض را نشان می‌دهد. وی با تقسیم‌بندی دوگانه‌ای از اسلام در منطقه، بعد

از پیروزی انقلاب اسلامی اینگونه یاد آور شده است:

و بنیادگرایی اسلامی خودش یک پدیده متجانس و همگون نیست، نوع بنیادگرایی ایرانی فقط در ظاهر متفاوت از نوع عربستان سعودی نیست، دو نوع بنیادگرایی یاد شده مستقیماً در تضاد با یکدیگرند. بنیادگرایی ایرانی مبارزه قدرتمندانه‌ای را علیه سلطه آمریکا در منطقه دنبال می‌کند، در حالی که بنیادگرایی عربستان سعودی، آمریکا را متحد اصلی‌اش می‌داند و از این رو با آمریکا در همه زمینه‌های ممکن، همراهی و مساعدت می‌نماید، کلودیا رایت (۱۰) درباره بنیادگرایی ایرانی می‌گوید:

آنها (عربستان سعودی و متحدانش) اعتقاد دارند که بنیادگرایی اسلامی حداقل در شکل بنیادگرایی شیعی و ایرانی‌اش یک ایدئولوژی توسعه طلبانه و خرابکارانه است که تنها با کمک زور و فشار می‌توان جلو توسعه طلبی آن را گرفت!! و آنها بر این باورند که در واقع این تضاد و کشمکش فرقه‌ای بین سنیهای عراق و شیعیان ایرانی در سال ۱۹۸۰ شروع و بروز جنگ را اجتناب ناپذیر کرد و حتی بعد از پنج سال که از شروع جنگ می‌گذرد، متوقف کردن ایران در این جنگ محال به نظر می‌رسد. از زمان استقرار جمهوری اسلامی ایران، اظهاراتی که توسط آیت الله روح الله خمینی (ره) و مقامات ایران بیان گردیده است، صحت این نظریه را تقویت و تأیید می‌کند. (۱۱)

ایدئولوژی برخاسته از مذهب شیعه در بطن خود یک بالندگی و پویندگی قدرتمندی را به همراه دارد که می‌تواند در بین عوامل معنوی قدرت، نقش برجسته و سرنوشت سازی داشته باشد. از مهمترین ویژگیهای آن نفی سلطه گری و سلطه پذیری و ستم‌گری و ستم‌پذیری است. وجود همین ویژگی، به جمهوری اسلامی ایران حالتی آشتی ناپذیر در رویارویی با سلطه‌گریها و ستیزه جویی‌های آمریکا و قدرتهای شیطانی داده است. چنانکه با توسل به این ایدئولوژی بوده است که حکومت اسلامی نوپا در ایران علی‌رغم مشکلات طبیعی انقلاب، توانست با عراق متجاوز - کشوری که مورد حمایت همه جانبه شرق و غرب و ارتجاع منطقه بود - تا دفع تجاوز به ادامه نبرد بپردازد، و حتی در یک مقطع زمانی درگیری نظامی با ابر قدرت جهانی یعنی آمریکا داشته باشد. اظهارات خصمانه روزانه و مکرر دولتمردان

آمریکایی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با تهدید اهداف حیاتی آمریکا بی ارتباط با این بحث ما نیست. یکی از نویسندگان برجسته غربی به نام Aurel, Braum کتاب خود با عنوان «خاورمیانه در استراتژی جهانی» در ارتباط با تاثیر تفکر شیعه بر جهان اسلام چنین می گوید:

«برای اولین بار در تاریخ چهارده قرن اسلامی، شیعه اثنی عشری نه تنها صد میلیون یا چیزی در این حدود شیعه در دنیا را به رهبری دعوت می کند بلکه همه ۸۰۰ میلیون مسلمان یا چیزی در این حدود در سراسر دنیا را، اعم از شیعه و سنی به رهبری دعوت می کند. این یک وهم خیالی نیست بلکه این امر واقعاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نوشته شده است، ماده ۱۰ اشاره دارد که «همه مسلمانان امت واحدی را تشکیل می دهند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است که سیاستهای کلی خود را با یک نگرش فراگیر و اتحاد با دیگر ملت‌های مسلمان طرح و تنظیم کند و باید یک تلاش مداوم و مستمر برای تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام به عمل آورده» (۱۱۲)

ب- رهبری

از جمله عوامل مهم در قدرت ملی به شمار می رود که می تواند عوامل دیگر مادی و غیرمادی را تحت تاثیر خود قرار داده، باعث پیشرفت و یا عقب ماندگی کشوری گردد. به عبارتی این رهبری است که می تواند با بسیج تمام امکانات بالقوه و بالفعل و برنامه ریزیهای صحیح و حساب شده، کشوری را به سوی خودکفایی و استقلال همه جانبه بکشانند و یا بالعکس در مسیر وابستگی همه جانبه قرار دهد.

بررسی عملکردهای ناهنجار غیراسلامی حکام منطقه در کنار وابستگیهای سیاسی آنها به قدرتهای خارجی ضمن آنکه از مقبول بودن وجهه ملی آنها می کاهد، ابتکار عمل و خلاقیت را از دست آنها خارج می سازد و به عنوان نقطه ضعفی در عوامل غیرمادی قدرت به حساب می آید.

بالعکس سیستم رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران بخاطر ویژگیهای برجسته اش، که

ریشه در ارزشهای اسلامی دارد، آن را از سایر سیستمهای سیاسی منطقه متمایز می‌کند. به عبارت دیگر، وجود عنصر مشروعیت الهی در کنار مقبولیت مردمی باعث می‌گردد، رهبری در پیشبرد اهداف سیاسی و حکومتی و بسیج نیروهای انسانی، اتخاذ تصمیمات انقلابی و فعلیت بخشیدن به استعدادهای بالقوه دست بالایی داشته باشد.

ج - پرستیژ

پرستیژ از جمله عوامل غیرمادی قدرت ملی کشورها محسوب می‌گردد. در بین کشورهای منطقه خلیج فارس بیشتر سه کشور ایران، عربستان سعودی و عراق قابل بررسی هستند. هرچند جمهوری اسلامی ایران بلحاظ جهتگیریهای سیاسی، گرایشها و عملکردهای ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی خود از موقعیت و پرستیژ ویژه‌ای در منطقه برخوردار است که می‌توان این پرستیژ را در رابطه با جنبه‌های تئوریک و عینی آن مورد بررسی قرار داد (که قبلاً بدان اشاره گردیده است) عربستان سعودی که پایگاه وحی است و اماکن مقدس در آن قرار دارد، نیز جایگاه خاصی در بین مسلمانان جهان دارد چنانکه حکام نااهل آن خود را خادم الحرمین می‌دانند. از سوی دیگر، ذخایر عظیم نفتی آن و بذل و بخششهای ناشی از فروش نفت به پاره‌ای کشورهای مسلمان و جهان سوم باعث گردیده که بتواند به تبلیغ و ترویج وهابیت پردازد. اما از سوی دیگر حضور و عملکرد نامشروع آمریکاییان در این اماکن مقدس و وابستگیهای همه جانبه عربستان سعودی به آمریکا از وجهه و اعتبار این کشور در جهان اسلام کاسته است.

عراق نیز تا مدتی بلحاظ شعارهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و قرار داشتن در جبهه پایداری در جهان عرب از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده، عملکرد بعدی عراق در اشغال کویت و همینطور سیاستگذاریه‌های رادیکالیستی و چپگرایانه این کشور از موقعیتش در جهان عرب بویژه ارتجاع منطقه کاسته است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسیهای اجمالی و ارزیابی ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

کشورهای منطقه و ارزیابی نگرشها، گرایشها و جهتگیریهای سیاسی، نوع و میزان ارتباطات و سنجش نسبی قدرت ملی کشورهای منطقه می‌توان گفت:

اولاً برخلاف نظر بروس راست Bruce Russett و دیگر تئوریسینهای همگرایی، رفتار خارجی هشت کشور منطقه خلیج فارس یکسان و مشابه یکدیگر نبوده و نیست تا به دنبال آن فرایند همگرایی امکان پذیر گردد. در این مجموعه جمهوری اسلامی ایران با نگرشها و دیدگاه‌های خاص خود - نه شرقی و نه غربی - قرار دارد که نظم موجود و تحمیلی منطقه و حضور و سلطه قدرتهای ذی نفوذ بویژه آمریکا برایش نامطلوب و حتی غیرقابل تحمل می‌نماید. به عبارتی ناسازگاری با شرایط موجود منطقه‌ای و جهانی، فشارهای مختلف خارجی را برایش به همراه داشته است تا جایی که در یک مقطع زمانی در بعد نظامی آشکارا رودرروی آمریکا قرار می‌گیرد. این در حالی است که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به محور بودن عربستان سعودی، رفتار خارجی متفاوت و حتی متضادی را در برابر مسائل منطقه‌ای و جهانی اتخاذ کرده و می‌کنند؛ یعنی این کشورها برای نشان دادن وفاداری سیاسی خود به غرب و آمریکا، در جهت حفظ وضع موجود و تأمین اهداف حیاتی آمریکا حرکت کرده‌اند. در این راستا کشوری مانند عربستان سعودی بارها منافع ملی خود را قربانی این وفاداری کرده است (چنانکه قبلاً اشاره کردیم). در مقایسه با کشورهای عربی یاد شده و در ارتباط با مسائل منطقه‌ای، عراق در مواردی مواضع مترقیانه تری اتخاذ کرده است که برخاسته از مواضع چپگرایانه آن بوده است. ثانیاً هماهنگی قومی و نژادی، تاریخی، فرهنگی و ... کشورهای عربی منطقه از یک طرف و دشمنی همراه با ترس از انقلاب اسلامی و پیامدهای آن از سوی دیگر باعث گردید که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران - بویژه شروع جنگ تحمیلی - عراق چپگرا در کنار شش کشور راستگرا و عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس قرار گیرد. در این رابطه شیوخ منطقه در طول جنگ تحمیلی از هیچ نوع کمک و حمایت اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی، معنوی و ... دریغ نورزیدند. حتی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد از سوی جمهوری اسلامی ایران، شورای همکاری خلیج فارس طی قطعنامه‌ای ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی و دفاع از عراق، حاکمیت ایران بر اروند رود را منکر شده، از مالکیت تمام و کمال عراق بر شط العرب صحبت به میان آورد. صرف

نظر از وجوه اشتراک کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، اصلی‌ترین علت تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، ترس از تهدید مشترک خارجی یعنی انقلاب اسلامی ایران بوده است. به عبارت دیگر این تحول عظیم تاریخی (انقلاب اسلامی) از یک طرف باعث وحدت اعراب منطقه بطور اعم و همبستگی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بطور اخص گردیده است.

ثالثاً با توجه به زمینه‌های اختلافات تاریخی و ارضی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و عقب‌ماندگی سیاسی، صنعتی و اقتصادی این کشورها، شکل‌گیری یک همبستگی کامل و تمام عیار (همگرایی) امکان‌پذیر نیست. چنانکه امروزه اختلافات ارضی بین قطر و عربستان سعودی عود کرد و باعث گردیده تا قطر در اجلاسهای این شورا شرکت نکند. علی‌رغم تأکیدهایی که دین مبین اسلام بر وحدت و همبستگی مسلمین دارد (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا) امروزه بیش از هر زمانی در جهان اسلام و در بین کشورهای منطقه تشتت و تفرقه وجود دارد. این اختلافات یقیناً از رژیم سیاسی حاکم و وابسته سرچشمه می‌گیرد تا از ملل مسلمان. در صورتی که زمینه‌های وحدت در جهان اسلام و منطقه نیز بیش از هر زمانی وجود دارد. نسل‌کشی و حشتناک مسلمانان بوسنی و هرزگوین توسط صربهای جنایتکار، سکوت مجامع بین‌المللی در برابر این فاجعه، جنایات روزانه صهیونیستها و مظلومیت جانکاه مسلمانان فلسطین و لبنان، توهین به مقدسات اسلامی توسط وابستگی همچون سلمان رشدی و حمایت کشورهای غربی از آن، تجاوز و سلطه‌گری آمریکا در کشورهای مسلمان منطقه و خلیج فارس، حفظ امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه، عدم هماهنگی در اوپک و اتخاذ سیاستگذاریهای نفتی واحد در رویارویی با شرکتهای غربی خریدار نفت و ده‌ها مورد دیگر از جمله زمینه‌هایی است که می‌تواند به عنوان مشکلات جهان اسلام و منطقه به شمار آید، و کشورهای منطقه را بطور اصولی برای حل آنها در کنار یکدیگر قرار داده و به سمت همبستگی بیشتر فراخواند.

این عوامل نه تنها باعث وحدت جهان اسلام و اتحاد کشورهای مسلمان منطقه خلیج فارس نگردیده است بلکه در مواردی خود زمینه ساز واگرایی و اختلاف گردیده است. چنانکه در چگونگی مبارزه با اسرائیل، حفظ امنیت منطقه، حضور قدرتهای خارجی، هماهنگی در

سیاستگذارهای نفتی و ... اختلاف نظر بین کشورهای منطقه خلیج فارس وجود دارد. در این رابطه نباید نقش الیتسم خارجی و قدرتهای ذی نفوذ منطقه بویژه آمریکا را در فرایند واگرایی نادیده گرفت. خصوصاً اینکه پاره‌ای از زمینه‌های طبیعی اختلاف در منطقه (همچون اختلافات نژادی و قومی، زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی) با ایران وجود دارد که همیشه استعمار بدان دامن می‌زده است.

الیتسم داخلی نیز زمینه ساز نفوذ و سلطه فزاینده الیتسم خارجی بوده است لذا حزب بعث عراق و وهابیت عربستان سعودی دو کانون بحران در منطقه بوده و هستند که حضور فزاینده آمریکا و قدرتهای خارجی در منطقه را تسریع نموده‌اند. پس، اگر می‌بینیم که مراسم عبادی - سیاسی حج - که مظهر وحدت و اتحاد مسلمین است و مسلمین جهان در آن در سطح گسترده‌ای با یکدیگر ارتباط داشته، به انتقال و تبادل فکری می‌پردازند - که به گفته دویچ می‌تواند تسریع کننده همگرایی باشد، اما خود به یک عامل واگرایی شدید تبدیل می‌گردد و حوادث خونین سال ۱۳۶۶ را به همراه دارد که به قطع روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان سعودی می‌گردد، همه و همه ناشی از نقش الیتسم خارجی و داخلی است و نه چیزی دیگر. به بیانی ساده‌تر، یک عامل همگرایی بسیار مهم و موثر، تحت تأثیر الیتسم خارجی و داخلی به یک عامل واگرایی شدید تبدیل شده است.

مجموعه ناهمگن و نامتجانس هشت کشور منطقه خلیج فارس در طول بیش از یک‌دهه طیفهای مختلفی از روابط سیاسی را به شرح زیر به وجود آورده است:

الف - روابط کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از مرحله «اتحاد» گذشته و به مرحله ایجاد «بلوک» نزدیک می‌گردد. هر چند اختلافات ارضی قطر و عربستان سعودی غیرمتظره به نظر می‌رسد، لیکن با توجه به مشترکات این مجموعه بعید به نظر می‌رسد که حداقل تا یک‌دهه آینده شورای همکاری خلیج فارس علت وجودی خود را از دست داده و فرو بریزد.

ب - روابط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با عراق تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در طیف «همکاری محدود»، بعد از آن تا زمان بحران کویت در طیف «اتحاد» و بعد از اشغال کویت تا کنون در طیف «بن بست» قرار دارد. این کشورها تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با کشور ایران روابطی همراه با ترس و همکاری منطقه‌ای داشته‌اند، اما پس از انقلاب و

در طی جنگ تحمیلی روابط ایران با پاره‌ای کشورها حالت «همکاری محدود» و با عربستان سعودی در یک مرحله در حالت «بن بست» قرار داشت.

ج- روابط ایران و عراق، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در حالت «همکاری محدود» و پس از پیروزی انقلاب اسلامی حالت «درگیری مستقیم نظامی» و بعد از پذیرش قطعنامه حالت «بن بست» داشته است.



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- 1- Hiro, Delop, Islamic Fundamentalism, Landon, Collins Publishing Group, 1988, PP:141
- ۲- دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۴۰ (کویت ۲) تهران، انتشارات لانه جاسوسی ص ۶۵-۶۸
- ۳- درباره قاعده نفی سیل می توان به حدیث معروف اعتلاکه می فرماید: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لایحجون ولا یورثون» و همینطور اجماع فقهای اسلام مبنی بر اینکه در هیچ زمینه ای از زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قانونی، قضایی، اخلاقی و ... راه نفوذی برای کفار در جهت سلطه بر مسلمانان نیست، اشاره کرد، (سندیهای حکم)
- ۴- دکتر محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۴
- ۵- روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی، انتشارات ستاد مرکزی سپاه، ۱۳۶۴، ص ۲۰۱
- ۶- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امام در برابر صهیونیسم، تهران، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۶۱ ص ۱۵۳
- 7- Muslimedia, october 1984.
- 8- Cleron, Jeanpul, Saudi Arabia 2000, Strategy for growth, London, Croom Helms, 1978.
- 9- Leonre Martin, the unstable Gulf, Thereats from Within, Lexington books, 1984, PP:96
- 10- Cludia Wright.
- 11- Sen Guple, Bh, Bahani, the presian Gulf and South Asia, New Dehli, 1987, PP:106.
- 12- Aurel. Braun, The middle East in Global Strategy westviwe press, Boulder, colorade Mansell Publishing limited london England 1987, P,205.